

۴. مروری بر تحولات اقتصادی ترکیه

(۱)



اقتصاد ترکیه پس از پایان جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۷۰ (بویژه طی دودهمه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰) تغییرات بسیاری را شاهد بوده است. طی این مدت، با توجه به افزایش جمعیت کشور از ۲۰ میلیون نفر به ۳۶ میلیون نفر، درآمد ملی واقعی به بیش از ۳ برابر افزایش یافته است. در نتیجه افزایش درآمد سرانه واقعی و تلاشهای دولت

در جهت توسعه کشور، سهم سرمایه‌گذاری (تشکیل سرمایه ثابت) در تولید ناخالص ملی از ۹/۷ درصد مربوط به سال ۱۹۴۸ به ۲۱ درصد در سال ۱۹۷۰ بالغ گردیده است. همچنین سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی از ۵۱/۳ درصد مربوط به سال ۱۹۴۸ به ۲۹/۱ درصد در سال ۱۹۷۰ کاهش داشته، در حالیکه سهم بخش صنعت طی این مدت از ۱۰/۱ درصد به ۱۷/۵ درصد افزایش یافته است.

با سقوط امپراطوری عثمانی و شروع نهضت استقلال در ترکیه (سال ۱۹۱۹) و متعاقباً "تاسیس جمهوری در این کشور (سال ۱۹۲۳)، تغییرات ساختاری متعددی در جهت مدرنیزه کردن نهادهای سیاسی-اجتماعی

(۱): Anne O. Krueger, Foreign Trade Regimes & Economic Development: Turkey (New York: National Bureau of Economic Research, 1974), P. 3.

ترکیه توسط آتا تورک آغاز گردید. در مقایسه با تحولات سیاسی و فرهنگی - اجتماعی که توسط دولت جدید صورت گرفت، تغییرات اقتصادی چندان مهم و قابل توجه نبود و عمدتاً "به ملی کردن سیستم حمل و نقل و تأسیسات آژانس انحصارات دولتی (در رابطه با الکل و سیگار) که به منظور افزایش درآمدهای دولت صورت گرفته بود، محدود می گردید.

طی دهه ۱۹۲۰، در ترکیه "اصلاحات" زیادی صورت گرفت؛ الفبای نگارش از عربی به لاتین تغییر کرد. استفاده از چادر و فینه ممنوع گردید و مهمتراز همه جدایی دین از سیاست توسط دولت جدید اعلام گردید. تا قبل از سال ۱۹۲۹ جمهوری تازه تأسیس در ترکیه نظارت و کنترل محدودی بر تجارت خارجی این کشور داشت. امپراطوران عثمانی حق وضع و برقراری مالیات و تعرفه بر مبادلات را به قدرتهای خارجی فروخته بودند (کا پیتولاسیون). در زمان حکومت عثمانی، حکام این کشور قروض زیادی از کشورهای خارجی دریافت کرده بودند که تا سال ۱۹۲۳ (آغاز جمهوری) تصفیه نگردیده بود. در این سال طبق پیمان لوزان، حکومت جدید متعهد گردید که تا سال ۱۹۲۹ کا پیتولاسیون تمدید گردد و همچنین پذیرفت بخشی از بدهی حکومت عثمانی را که کل آن بالغ بر ۱۲۹ میلیون لیره ترکیه بود، با زیرداخت نماید. قابل ذکر است که در سال ۱۹۲۳ کسب درآمدهای صادراتی این کشور تنها ۸۵ میلیون لیره ترکیه بوده است. طی دهه ۱۹۲۰، مساله پرداخت بدهیهای خارجی با توجه به امکانات محدود دولت جدید، همواره مسئولین این کشور را با مشکلات زیادی مواجه می ساخت. مساله بدهیهای حکومت عثمانی در خلال دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ بارها مورد مذاکره دولت این کشور با کشورهای طلبکار قرار گرفت، لکن نتیجه ای بدنیال نداشت. بطور کلی خاطرات کا پیتولاسیون و مسئله تسویه

(۱): کلاه قرمز منگوله دار.

بدهیهای دوران زمامداری عثمانیها بی شک تاثير مهمی بر سیاستهای
 تجارت خارجی ترکیه داشته است. شروع بحران بزرگ اقتصادی سالهای
 ۱۹۲۹-۳۰، پایان فعالیت آزاد شرکتها و موسسات در ترکیه می باشد.^(۱)
 نرخ افزایش بسیار بطنی در درآمد سرانه طی دهه ۱۹۲۰ یعنی یک عامل
 مهم، تردید عمومی را نسبت به ادامه فعالیت آزاد موسسات و شرکتها
 تقویت نمود. پایان کاپیتولاسیون مصدق بود با افزایش اختیارات
 دولت در سیاست گذاری های اقتصادی، مضافاً اینکه کاهش درآمدهای
 صادراتی و همچنین بحران بزرگ اقتصادی در تقویت نقش سیاست گذاریهای
 دولت در امور اقتصادی تاثير بسزائی داشت. در اوائل دهه ۱۹۳۰، سیاست
 اقتصادی دولت به سوسیالیزم دولتی - مفهومی که هیچگاه بوضوح روشن
 نگردید - گرایش یافت. ویژگی عمده این حرکت، تاسیس موسسات و
 شرکتهاى دولتی بعنوان محرک عمده رشد اقتصادی بود که می بایست در
 جهت افزایش استانداردهای زندگی مردم تلاش و فعالیت نمایند.
 باین منظور، در خلال دهه ۱۹۳۰، شرکتهاى اقتصادی دولتی
 (SEES) در بخشهای صنعتی فعالیت خود را آغاز نمودند و متعاقباً
 در برنامه ۵ ساله تنظیم گردید. در این برنامه ها، حمایت از صنایع
 نوزاد با تاکید بر توسعه صنایع نساجی، شیمیائی، شکر، مصالح ساختمانی،

(۱): Free Enterprise.

(۲): Etatism

(۳): Ibid, p.5.

(۴): State Economic Enterprises.

(۵): برنامه های ۵ ساله عموماً "در جهت توسعه صنعتی طرح ریزی شده بودند و برنامه های جامع برای تمام بخشهای اقتصادی به شمار نمی رفتند. قابل ذکر است که این برنامه ها با برنامه های ۵ ساله دهه ۱۹۶۰ متفاوت میباشد. اولین برنامه ۵ ساله دهه ۱۹۳۰ در سال ۱۹۳۴ و دومین برنامه در سال ۱۹۳۹ شروع گردید لکن بعلمت وقوع جنگ جهانی دوم به مرحله اجرا در نیامد.

ذغال سنگ، آهن و فولاد، کاغذ و سلولز و سایر صنایع، عمدتاً "توسط شرکتهای دولتی، مدنظر قرار گرفته بود. شرکتهای اقتصادی دولتی سهم مهمی در رشد اقتصادی ترکیه در خلال دهه ۱۹۳۰ داشتند.

در خلال سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹ درآ مدسرانه ترکیه به قیمتتهای ثابت بطور متوسط ۱۹ درصد، یعنی سالانه حدود ۱/۷ درصد افزایش داشته است. علیرغم اینکه درآ ستانه جنگ جهانی دوم کشور ترکیه از بابت رشد اقتصادی و افزایش سطح زندگی، پیشرفت های قابل توجهی داشته، لکن درآ مدسرانه این کشور در مقایسه با درآ مدکشورهای اروپائی بسیار پائین بوده است.

پس از پایان جنگ جهانی دوم مداخله دولت در سطوح بالای تصمیم گیریهای اقتصادی همچنان افزایش یافت و علیرغم افزایش اساسی مالیاتها، عواملی چون از بین رفتن منابع خارجی و افزایش هزینههای دولتی باعث گردید که تورم فزاینده ای در کشور بوجود آید. اگرچه تولیدات برخی صنایع افزایش قابل توجهی داشتند، لکن کمبود شدید عرضه مواد خام از گسترش سریع اکثر صنایع بشدت جلوگیری بعمل آورد.

در خلال سالهای ۴۸-۱۹۳۳ رشد درآمد سالانه بطور متوسط ۳ درصد بوده است، لکن بین سالهای ۴۸-۱۹۳۸ این نرخ رشد تنها به ۲ درصد محدود گردیده بود، که عمدتاً "از رکود سالهای جنگ ناشی می گردید.

بعد از جنگ، کنترل بر تجارت بین المللی تا حدودی محدود گردید و جهت محسوب کردن تورم فزاینده ناشی از جنگ، ارزش لیره ترکیه در اوت ۱۹۴۶ کاهش پیدا کرد و از ۱/۲۸ لیره به ۲/۸ لیره در مقابل دلار (۱)

آمریکا رسید. در تابستان سال ۱۹۴۶ فعالیت برای تنظیم یک برنامه ۵ (۱): شاخص هزینه زندگی در استان نیول که در سال ۱۹۳۹، ۱۰۱/۴ بود (۱۰۰=۱۹۳۸) در سال ۱۹۴۵ به ۳۵۴/۴ بالغ گردید.

ساله آغاز شد، لکن تغییرات سریع اوضاع اقتصادی در اوایل دهه ۱۹۴۰ باعث گردید که این برنامه به مرحله اجرا در نیاید. هم‌زمان با آن، تغییرات گسترده سیاسی در ترکیه بوقوع پیوست و سوسیالیسم دولتی که به منزله مداخله وسیع دولت در فعالیتهای اقتصادی بود، به عنوان اساس ایدئولوژی اقتصادی ترکیه، تداوم یافت. در سال ۱۹۵۰ حزب جمهوری خواه (که آتا تورک بنیانگذار آن بود) شکست خورد و حزب دمکراتیک به رهبری مندرس (Menderes) در انتخابات پیروز شد. اکثر متخصصین مسائل ترکیه، عوامل اقتصادی و بویژه پیشنهادهای حذف کنترلها و نظارت‌های جزء به جزء^(۱) که متعاقب سوسیالیسم دولتی بوجود آمده بود را، مهمترین عامل پیروزی حزب دمکراتیک می‌دانند. تمام احزاب عمده سیاسی طی مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۵۰ احکامات خود را متوجه شبکه کنترلها و همچنین مالیاتهای زیادی که متعاقب سوسیالیسم دولتی برقرار گردیده بود، ساخته بودند و طی مبارزات خود خواستار اعطای نقش بیشتر به شرکتهای و موسسات خصوصی گردیده بودند.

در برنامه حزبی مندرس، فروش بسیاری از شرکتهای اقتصادی دولتی به بخش خصوصی مدنظر قرار گرفته بود. لکن این عمل به دلیل مخالفت‌های سیاسی که در مورد فروش شرکتهای سودآور و نیز عدم تمایل خریداران برای خرید شرکتهای متضرر وجود داشت، به‌مورد اجرا در نیامد. بلکه، برعکس، شرکتهای اقتصادی دولتی سهم خود را در فعالیتهای صنعتی طی دهه ۱۹۵۰ گسترش نیز دادند. بطوریکه در سال ۱۹۵۰ هنگام روی کار آمدن دولت مندرس و پایان عصر سوسیالیسم دولتی (از لحاظ تئوری)، ۶۳ درصد ارزش افزوده صنایع ترکیه به بخش خصوصی و ۳۷ درصد دیگر به شرکتهای اقتصادی دولتی تعلق داشت، در حالیکه در سال ۱۹۶۰ و با سقوط Detailed Controls: (۱).

دولت مندرس، این نسبتها برای بخش خصوصی به ۵۲ درصد و برای شرکتهای اقتصادی دولتی به ۴۸ درصد رسیده بود. از این روتلاشهایی که به منظور فروش این شرکتهای به بخش خصوصی صورت می گرفت با مخالفت های شدید سیاسی مواجه گردید. بعد از کاهش محصول کشا و رزی در سال ۱۹۵۴، شرکتهای اقتصادی دولتی، بصورت ا بزار نیرومندی جهت تحقق اهداف دولت درآمدند و سرمایه گذاری این شرکتهای سرعت افزایش یافت و همچنین بانک مرکزی اعتبارات زیادی را به آنها اختصاص داد. در نتیجه، شرکتهای اقتصادی دولتی نسبتاً "سریعتر از بخش خصوصی در دهه ۱۹۵۰ گسترش یافتند.

سیاست اقتصادی دولت مندرس در طول دوره زمامداری به ۳ دوره مشخص تقسیم می شود. اول از زمان انتخابات تا سال ۱۹۵۴ دوره ای است که طی آن تاکید زیادی بر افزایش محصولات کشا و رزی صورت گرفت. دوم، از کاهش چشمگیر محصول در سال ۱۹۵۴ تا اوت ۱۹۵۸، که طی آن دولت با مشکلات اقتصادی داخلی و خارجی بسیاری مواجه گردید و تقریباً "عمده تدا بیرا تخا ذ شده در این دوره به برطرف کردن این مشکلات منحصر می گردید، و با اواخر دوره سوم که با برنام مثبتات (اقتصادی) و کاهش غیررسمی ارزش لیره آغا زوبا کودتای نظامی مه ۱۹۶۰ پایان می یابد.

قبل از بررسی هر یک از سه دوره فوق، باید خاطر نشان ساخت که فقدان هماهنگی در سیاستهای اقتصادی طی دهه ۱۹۵۰، فصل مشترک هر یک از دوره های مزبور می باشد. مندرس بخاطر اجتناب و احیاناً " ترس از زهر نوع برنامهریزی اقتصادی، در هیچیک از سیاستهای اقتصادی خود - حتی هزینه های دولتی - از یک برنام تنظیم شده پیروی نمی کرد. از اینرو ویژگی این دوره ها، تغییرات در شرایط اقتصادی بود که دولت موردبیه موردنسبت به آنها واکنش نشان می داد و به هیچ وجه از سیاست اقتصادی آگاهانه، منظم و اعلام شده ای پیروی نمی کرد.

۱۹۵۰ تا ۱۹۵۴ - از دیا دسریر محصولات کشا و رزی و افزایش اساسی

در سرمایه‌گذاریهایی زیربنائی دولتی از ویژگیهای عمده ۳ سال اول حکومت دولت مندرس می باشد، که متعاقبا "باعث بهبود وضعیت عمومی اقتصاد گردید و سطح تقاضا بدنبال افزایش درآمدهای بخش کشا و رزی رشد سریعی یافت. افزایش محصولات کشا و رزی بویژه گندم و سایر غلات عمدتا "نتیجه گسترش اراضی زیرکشت بود. هرچند که تولید محصولات کشاورزی از افزایش قابل توجهی برخوردار گردید لکن بازده محصول گندم در واحد سطح، از زمان به زیرکشت رفتن زمینهای کم بازده (با بهره‌وری پائین) کاهش یافت.

دولت مندرس در اوائل دهه ۱۹۵۰ برای عقیده بود که گسترش کشا و رزی بهترین سیاست برای رشد اقتصاد می باشد. چندین عامل در این دیدگاه دولت موثر بوده اند: (۱) حمایت‌های سیاسی از رژیم مندرس که توسط کشا و رزان صورت می گرفت، از این رو دولت حاکم برای جاساده سازی و سایر پروژه‌های سرمایه‌گذاری به بخشهای روستائی اولویت می داد. (۲) تعهد دولت مندرس نسبت به فعالیت آزاد دو سیستم قیمتها بیشتر با سیاست حمایت از قیمت‌های محصولات کشا و رزی و سایر مشوقه‌های قیمتی (سیاست‌های اعتباری آزاد و غیره) سازگار بود تا مداخله مستقیم. (۳) در اروپای بعد از جنگ که کمبود مواد غذایی مشکل عمده‌ای شده بود، بدنبال طرح مارشال، مقرر گردید که ترکیه تولیدات غذایی خود را افزایش دهد.

در خلال سالهای ۵۳-۱۹۵۰، سیستم ارزی ترکیه بسیار آزاد (لیبرال) بود به موازات از دیا دسریر محصولات کشا و رزی، صادرات نیز به سرعت افزایش یافت و همچنین واردات متعاقبا افزایش تقاضا برای

(۱): Submarginal

کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی نیز رشد قابل توجهی پیدا کرد. در اوایل دهه ۱۹۵۰، دولت واردات را تحت نظر قرارداد دویک سیستم کنترل ارزی بوجود آورد. البته سیاست اقتصادی داخلی بطور اساسی تغییر نکرد تا اینکه در سال ۱۹۵۴ کاهش چشمگیر و گسترده‌ای در محصولات کشاورزی بوجود آمد.

۱۹۵۴ تا ۱۹۵۸ - طی سالهای زراعی ۱۹۵۳/۵۴ بدلیل شرایط نامساعدجوی محصولات کشاورزی بیش از ۲۰ درصد کاهش یافت. در آن زمان امکان افزایش سریع محصولات کشاورزی از طریق سرمایه‌گذاریهای گسترده عملاً وجود نداشت و بطور چشمگیری متوقف شده بود، از طرف دیگر کاهش محصولات کشاورزی باعث گردید مشکلاتی که به نحوی با این بخش ارتباط داشتند، در کانون توجهات قرار گیرد. عمده‌ترین تاثیر کاهش محصولات کشاورزی در تشدید فشارهای تورمی بود، عاملی که مستقیماً "با سیاست حمایت از قیمت محصولات کشاورزی ارتباط داشت."

بدنبال این روایدها، دولت به سیاست مداخله همه جانبه و نظارت مستقیم متوسل گردید، همچنین مشکل ترازپرداختها که از سال ۱۹۵۲ جدی شده بود در این سال تشدید گردید. از این رو، هم‌درز مینا اقتصاد داخلی و هم خارجی، سیاست نظارت مستقیم و مداخله در فعالیتها، اقتصاد ای جایگزین سیاستهای آزاد اقتصادی - که در سالهای اولیه دهه ۱۹۵۰ به مورد اجرا گذاشته بود - گردید. بطور کلی افزایش تورم، تداوم مشکل ترازپرداختها و سایر مشکلات اقتصادی، از ویژگیهای عمده سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۸ بشمار می رود.

۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰ - در اوت ۱۹۵۸ دولت ترکیه از طریق یک برنامه ثبات اقتصادی، اقداماتی به منظور کاهش غیررسمی ارزش لیره و همچنین

(۱): defacto

جلوگیری از افزایش نرخ تورم بعمل آورد. سیاست‌های اعتباری انقباضی (تعیین سقف‌های اعتباری) و همچنین مذاکره با کشورهای اعتباردهنده، باعث گردید که نرخ تورم کاهش چشمگیری پیدا کند، البته این سیاست چندان تداوم نیافت و دولت در اواخر سال ۱۹۵۹ سیاستی انعطاف‌پذیر در اعتبارات و هزینه‌های خود اتخاذ نمود. البته دولت مندرس جهت اصلاحات بعدی دوام چندان نیافرید و در ماه مه ۱۹۶۰ بدنبال کودتای گروهی از افسران نظامی این کشور سقوط کرد.

سیاست‌های اقتصادی ترکیه در دهه ۱۹۶۰-۱۹۶۰-۱۹۶۰ چنین بنظر می‌رسد که ترس از بازگشت مجدد دولت به سیاست‌های تورمی - که قبل از سال ۱۹۵۸ حکمفرما بود - انگیزه عمده سقوط کابینه مندرس بوده است. با مداخله ارتش، یک دولت غیرنظامی به مدت ۱۸ ماه تا برگزاری انتخابات و تدوین یک قانون اساسی جدید، به‌رومی کارآمد، بعد از انتخابات سال ۱۹۶۱، حزب جمهوری خواه خلق در یک دولت ائتلافی قدرت را در دست گرفت. بعد از آن حزب عدالت در انتخابات سال ۱۹۶۵ پیروز گردید و تا آوریل سال ۱۹۷۱ بر مسند قدرت باقی ماند.

حزب جمهوری خواه ضمن طرفداری از برنامه‌ریزی اقتصادی، نقش زیادی را برای فعالیت‌های اقتصادی دولت قائل بود و در عین حال نظر مساعدی به بخش خصوصی نداشت، در حالی که حزب عدالت، نقش عمده را به بخش خصوصی محول می‌نمود. با اینحال سیاست‌های اقتصادی در خلال دهه ۱۹۶۰ تداوم قابل ملاحظه‌ای داشته و از این رو با سیاست‌های دهه ۱۹۵۰ تفاوت آشکاری داشت. یکی از ویژگی‌های عمده دولت نظامی، هماهنگی بیشتر در سیاست‌های اقتصادی بوده است. بدین منظور، سازمان برنامه - ریزی دولتی (SPO) تاسیس شد و نقش آن در قانون اساسی جدید ترکیه

تصریح گردید. بدین ترتیب کار تدوین یک برنامه ۵ ساله جامع آغاز
و از سال ۱۹۶۳ رسماً "به مورد اجرا گذارده شد. هدف این برنامه کاهش وابستگی
اقتصاد به منابع خارجی و دستیابی به یک رشد مداوم اقتصادی همراه با
کاهش نرخ بیکاری بود و تا حدودی موفقیت‌هایی هم در این زمینه‌ها بدست
آمد.

دستیابی به توسعه سریع صنعتی بعنوان یک هدف عمده، اولویت
هر چهار برنامه ۵ ساله (تا سال ۱۹۸۳) توسعه اقتصادی ترکیه بوده است. از
آنجا نیکه تقاضا برای صادرات ترکیه در بازارهای جهانی کاملاً بی-
کشش بوده و کالاهای این کشور از قدرت رقابت‌پذیری در بازارهای بین-
المللی برخوردار نبودند، در نتیجه ترکیه جهت صنعتی شدن به استراتژی
جایگزینی واردات روی آورد. از زمان انتخاب این استراتژی یک رشد
متوازن بین صنایع بوجود آمد، بطوریکه کلیه صنایع از طریق محدودیت-
های متعدد تجاری و صرف نظر از رشد آینده و امکانات صادراتی آنها، در
مقابل رقابت خارجی حمایت شده بودند.

با توجه به این واقعیت، در اولین برنامه ۵ ساله (۶۷ - ۱۹۶۳)،
جایگزینی واردات کالاهای مصرفی از طریق تداوم حمایتی متعددی به
مورد اجرا درآمد و از سوی دیگر نقش بخش کشاورزی بعنوان تامین‌کننده
رشد صنعتی مورد تاکید قرار گرفت.

در این برنامه دو هدف عمده مدنظر قرار داشت: اول، دستیابی
به رشد سالانه ۷ درصدی و دیگر، تداوم این رشد تا حداقل ۱۵ سال (تا سال
۱۹۷۷) و بدون کمک‌های بیشتر خارجی. نرخ سرمایه‌گذاری در این برنامه از
۱۴/۸ درصد به ۱۸/۳ درصد تولید ناخالص ملی بالغ گردید. این افزایش
همراه بود با افزایش متوسط نرخ پس‌اندازها از ۱۲/۸ درصد به ۱۴/۸ درصد
و همچنین افزایش در سهم منابع خارجی از ۲ به ۳/۵ درصد تولید ناخالص

ملی، اگرچه اهداف این برنامۀ به‌طور کامل تحقق نیافت، لکن اقتصاد ترکیه در خلال سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۷ از وضعیت مطلوبتری نسبت به سالهای اولیه دهه ۱۹۶۰ برخوردار گردید. بطوریکه در سال ۱۹۷۶ سطح تولید ناخالص ملی واقعی ۳۸ درصد بیش از سال ۱۹۶۲ بود. محصولات بخش کشاورزی ۱۷ درصد (در مقایسه با ۲۳ درصد پیش‌بینی شده در برنامۀ) و تولیدات صنعتی نیز ۶۳ درصد (در مقایسه با ۷۳ درصد پیش‌بینی شده در برنامۀ) افزایش یافتند. (۱)

وضعیت تراپرداختها از آنچه که در برنامۀ پیش‌بینی شده بود. با نتایج بهتری روبرو گردید، بطوریکه ارزش صادرات که در برنامۀ برای سال ۱۹۶۷، ۴۵۷ میلیون دلار پیش‌بینی شده بود به ۵۲۳ میلیون دلار بالغ گردید. ارز سالگی کا رگران ترک شاغل در اروپای غربی نیز طی سالهای برنامۀ شاهد افزایش چشمگیری بود، بطوریکه از کمتر از یک میلیون دلار در سال ۱۹۶۳ به ۹۳ میلیون دلار در سال ۱۹۶۷ افزایش یافت.

ارزش واردات ترکیه در طول مدت برنامۀ به آنچه که پیش‌بینی شده بود تفاوت اندکی داشت که عمدتاً "بخاطر استراتژی جایگزینی واردات و ضرورت کنترلی بوده که بر ورود کالاها اعمال می‌شده است، حتی در اکثر سالهای برنامۀ (با استثنای سال ۱۹۶۶) میزان واردات واقعی از آنچه که در برنامۀ پیش‌بینی شده بود نیز کمتر گردید. بطوریکه در سال ۱۹۶۷، ارزش واردات واقعی ترکیه به ۶۸۵ میلیون دلار بالغ گردید، در حالی که میزان پیش‌بینی شده آن در برنامۀ ۸۲۰ میلیون دلار بود. بطور کلی ارزش واردات ترکیه در طول مدت برنامۀ ۵ ساله اول ۳۲۰ میلیون دلار بوده است که سهم کالاهای مصرفی در آن به کمتر از ۱۰ درصد بالغ می‌شده است (۳۱۷ میلیون دلار). در واقع این کشور جهت اجرای استراتژی جایگزینی واردات ۹۰ درصد از واردات خود را به کالاهای سرمایه‌های و

(۱): Ibid, p.123.

واسطه‌ای جهت توسعه و حمایت از صنایع جدید و زیربنائی اختصاص داده بود. بطوریکه واردات زیاد سال ۱۹۶۳ عمدتاً "به منظور راه اندازی مجتمع فولادسازی اریگلی (Eregli) بوده است .

در برنامه ۵ ساله دوم نیز (۱۹۷۲-۱۹۶۸) همچون برنامه اول ، توسعه بخش صنعت بعنوان محرک اصلی رشد اقتصادی مورد تاکید قرار گرفته بود. در این برنامه با تلاشی که در جهت تولید داخلی کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌های عمل آمد ، ضمن تامین رشد مداوم اقتصادی ، وابستگی به کالاهای خارجی نیز تا حدودی کاهش یافت . در طول مدت برنامه ، رشد ۷ درصدی تولید ناخالص ملی و همچنین کاهش وابستگی به کمکهای خارجی از ۲ درصد تولید ناخالص ملی به ۱/۷ درصد که از اهداف اساسی این برنامه بود ، تحقق پیدا کرد . تولیدات صنعتی طی این مدت شاهد افزایشی با نرخ متوسط سالانه‌ای معادل ۱۲ درصد بودند . از ویژگیهای دومین برنامه ۵ ساله ترکیه که مشابهت‌هایی با برنامه اول داشته است می توان به این موارد اشاره نمود : ادامه تغییر ساختار اقتصاد از کشاورزی به صنعتی ، افزایش پس اندازها در بخشهای عمومی و خصوصی به منظور افزایش نرخ تشکیل سرمایه و تاکید بر ادا مستراتژی جایگزینی واردات و همچنین توسعه صادرات کالاهای غیر سنتی . به استثنای بخش کشاورزی که در طول مدت برنامه از رشد قابل توجهی برخوردار نگردید (در سال ۱۹۶۹ رشد بخش کشاورزی صفر درصد بوده است) ، سایر بخشهای اقتصادی از آنچه که در برنامه پیش بینی شده بود ، شاهد نرخهای رشد بالاتری بودند . بطور کلی برنامه‌های ۵ ساله اول و دوم ترکیه ،

(۱): The Central Bank of the Republic of Turkey -
Economic Research Bulletin, (January-June 1987), p.124.

(۲): Anne O. Krueger , Op.cit , P.125.

از نقطه نظر اهداف و استراتژیها و نرخهای رشد بدست آمده، مشا بهت‌های زیادی با هم داشته‌اند.

در برنامه ۵ ساله سوم (۱۹۷۳-۷۷)، اگرچه هدف صنعتی شدن همچون دو برنامه دیگر در اولویت قرار داشت، لکن فرآیند آن با توجه به تحقق اهداف بلندمدت توسعه، رشد سریعتری نسبت به دو برنامه گذشته داشت. تغییر ساختار بخش صنعت در جهت تولید کالاهای پیچیده تر صنعتی (سرما یه بر) از ویژه گیهای عمده‌ای بود که در توسعه صنعتی برنامه سوم مورد تاکید قرار گرفته بود. در خلال برنامه، اگرچه اهدافی که برای نرخ‌های رشد بخشهای مختلف اقتصادی در نظر گرفته شده بود بطور کامل تحقق نیافت^(۱)، لکن در ساختار تولید (بویژه در بخش صنعت) پیشرفت‌هایی حاصل آمد که در توسعه صنعتی ترکیه تاثير قابل ملاحظه‌ای داشت.

در طول دوره برنامه سوم، به لحاظ تغییر ساختار تولید، نرخ رشد تولیدات کشاورزی از نرخهای رشد بخشهای صنعت و خدمات بسیار پائین تر بوده است.

بطور کلی با تغییری که در ساختار تولید (بویژه در بخش صنعت) در خلال ۳ برنامه ۵ ساله در ترکیه بوجود آمد، سهم بخش کشاورزی، صنعت و خدمات در تولید ناخالص داخلی بترتیب از ۳۹/۶، ۲۱/۴ و ۳۹ درصد مربوط به سال ۱۹۶۲ به ۲۶/۱، ۲۸/۱ و ۴۵/۸ درصد در سال ۱۹۷۷ بالغ گردید. قابل ذکر است که علیرغم کاهش قابل توجهی که در سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی بوجود آمد، سهم نیروی کار شاغل در این بخش

(۱): نرخهای رشد پیش‌بینی شده برای تولید ناخالص ملی، صنعت و کشاورزی در برنامه سوم بترتیب ۷/۹، ۲۰/۱۱ و ۴/۶ درصد بود، لکن آنچه در پایان برنامه تحقق یافت برای سه بخش فوق‌الذکر بترتیب ۶/۵، ۹/۸ و ۳/۵ درصد بود.

در سال ۱۹۷۷، ۶۳/۱ درصد کل نیروی کار را تشکیل می‌دهد است، در حالیکه این نسبت‌ها برای دو بخش صنعت و خدمات در سال مزبور برترتیب ۱۱/۹ درصد و ۲۵ درصد بوده است.

طی برنامه ۵ ساله سوم، متوسط نرخ رشد سرمایه‌گذاری بیش از ۲ برابر نسبت به دوره ۷۲-۱۹۶۸ افزایش یافت و به ۱۵ درصد رسید. در این میان نرخ رشد سرمایه‌گذاری عمومی از ۵/۴ درصد طی دوره ۷۲-۱۹۶۸ به ۱۷/۹ درصد در خلال سالهای ۷۷-۱۹۷۳ بالغ گردید. بطور کلی ترکیب تخصیص سرمایه‌گذاری با توسعه صنعتی و بخشهای زیر-بنایی مرتبط بوده است، بطوریکه بخشهای حمل و نقل و ارتباطات بیشترین سهم را از سرمایه‌گذاری به خود اختصاص داده بودند، در حالیکه سهم بخشهای انرژی، بهداشت، آموزش و پرورش و مسکن طی این دوره کاهش داشته است. از سوی دیگر، اگرچه پس اندازهای داخلی طی این مدت از یک نرخ رشد سالانه ۸/۸ درصدی برخوردار بودند، لکن این میزان قادر به تامین سرمایه‌گذاریهای کلان نبود، بطوریکه تفاوت بین پس-اندازها و سرمایه‌گذاریها که در سال ۱۹۷۲، ۲/۵ درصد تولید ناخالص داخلی بود، در سال ۱۹۷۷ به ۹/۴ درصد بالغ گردید. از این روستولین کشور جهت تامین کمبود منابع سرمایه‌گذاری به قروض خارجی روی آوردند. در طول دوره مورد بررسی سهم مصرف (خصوصی و دولتی) در تولید ناخالص داخلی از ۸۱/۴ درصد مربوط به سال ۱۹۷۳ به ۷۸/۴ درصد در سال ۱۹۷۷ بالغ گردید، و سهم صادرات نیز طی این مدت از ۷/۸ درصد تولید ناخالص داخلی به ۵ درصد رسید. در حالیکه سهم واردات در تولید ناخالص داخلی با یک رشد آهسته از ۱۰ درصد در سال ۱۹۷۳ به ۱۰/۶ درصد در سال ۱۹۷۷ افزایش یافت.

واحد: درصد

رشد سالانه	ساختار		
	۱۹۷۷	۱۹۷۳	
۶/۶	۷۸/۴	۸۱/۴	مصرف کل
۶/۳	۶۶/۸	۷۵/۰	مصرف خصوصی
۸/۲	۱۱/۶	۱۱/۲	مصرف دولتی
۱۵/۵	۲۷/۲	۲۵/۹	سرمایه گذاری کل
۹/۵	۱۲/۶	۱۵/۵	سرمایه گذاری ثابت خصوصی
۱۷/۹	۱۱/۱	۹/۲	سرمایه گذاری ثابت دولتی
۲۷/۷	۲/۵	۵/۹	تغییر در ذخایر
-۳/۷	۵/۰	۷/۸	مادرات
۹/۵	۱۵/۶	۱۵/۵	واردات
۷/۶	۱۰۰	۱۰۰	تولید داخلی داخلی

منبع:

World Bank Staff Working Papers, Number 602, Turkey, Recent Economic Performance and Medium-term Prospects, 1978-1990. (Washington, D.C.: 1983). P.g.

بطور کلی در طی ۳ برنامه ۵ ساله، اقتصاد ترکیه از نرخ رشد مداوم و مستمری برخوردار بود، بویژه از طریق افزایش تولیدات بخش صنعت که عمده ترین نقش را در رشد اقتصادی این کشور عهده دار بوده است. از سوی دیگر، استراتژی جایگزینی واردات کالاها را مصرفی (با دوام و بی دوام) و همچنین کالاها را واسطه ای بطرز موفقیت آمیزی اجرا گردید. بعد از خاتمه یافتن برنامه ۵ ساله سوم و پس از سپری شدن ۱۵ سال روند روبه رشد اقتصادی، در اوایل سال ۱۹۷۷ اقتصاد ترکیه با یک بحران جدی مواجه گردید. بحرانی که آثار آن در سالهای قبل و بویژه بعد از اولین شوک نفتی (۱۹۷۳) در اقتصاد این کشور آشکار شده بود، لکن دست اندرکاران اقتصاد ترکیه با اتخاذ یک سری سیاستهای تعدیلی، تا هنگامی که آثار جدی بحران در ترازپرداختهای ترکیه منعکس گردید، وقوع آنرا به تعویق انداختند.